

به نام خدا

شماره چاپ: ۴۶۷

دوره هشتم - سال اول

شماره ثبت: ۲۴۴

تاریخ چاپ: ۱۳۸۷/۹/۲۵

اظہار نظر کارشناسی درباره:

«لایحه آئین دادرسی دیوان عدالت اداری»

گزارش (۱)

[بررسی مواد (۱ تا ۲۰)]

(ویرایش دوم)

فهرست مطالب

- ۱.....چکیده
- ۲.....مقدمه
- ۳.....۱. دلایل توجیہی ارائه لایحه
- ۴.....۲. ملاحظات کلی
- ۸.....۳. بررسی مفاد لایحه

کد موضوعی: ۲۴۰

شماره مسلسل: ۱-۹۵۱۳

خرداد ماه ۱۳۸۸

**اظهار نظر کارشناسی درباره:****«لایحه آئین دادرسی دیوان عدالت اداری»****گزارش (۱)****[بررسی مواد (۱ تا ۲۰)]****(ویرایش دوم)****چکیده**

در قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵/۹/۲۵ مقرر شده است که لایحه آیین دادرسی دیوان عدالت اداری طی شش ماه به مجلس ارائه شود که این کار پس از حدود دو سال انجام شد. هر چند متن پیشنهادی قوه قضائیه پس از اصلاحاتی در دولت به مجلس ارائه شد، با وجود این نیاز به اصلاحاتی دارد که در گزارش حاضر به آن پرداخته شده است. البته در برخی از موارد قانون دیوان عدالت اداری نیز دستخوش تغییراتی در لایحه پیشنهادی شده است که برخی از آنها فاقد توجیه به نظر می‌رسد. به هر حال تصویب این لایحه با تغییرات لازمی که در این گزارش به آن اشاره شده است توصیه می‌شود. لازم به توضیح است که به دلیل حجم قابل توجه لایحه، گزارش کارشناسی دفتر مطالعات حقوقی در چند قسمت ارائه خواهد شد. گزارش حاضر به کلیات و بررسی مواد (۱) تا (۲۰) لایحه اختصاص دارد.

مقدمه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برای اعمال دادرسی اداری، سازوکاری را در چارچوب نهاد ویژه‌ای به نام دیوان عدالت اداری توسط اصل ۱۷۳ پیش‌بینی کرده است. براین اساس «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها با آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام «دیوان عدالت اداری» زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌شود. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند».

در اجرای اصل فوق‌الذکر، قانون دیوان عدالت اداری مشتمل بر ۲۵ ماده در تاریخ چهارم بهمن ۱۳۶۰ به تصویب مجلس رسید. در اجرای ماده (۲۳) قانون مذکور که مقرر می‌داشت آیین‌نامه‌های اجرایی این قانون به وسیله هیئت عمومی دیوان تنظیم و پس از تصویب شورای عالی قضایی به مورد اجرا در می‌آید، شورای عالی قضایی در سال ۱۳۶۲ آیین دادرسی دیوان عدالت را در ۴۵ ماده تصویب کرد. در ۱۳۷۹/۲/۱۹ بار دیگر آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در ۵۱ ماده به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید و جایگزین آیین دادرسی سابق دیوان عدالت شد.

قانون دیوان عدالت اداری برای بار دوم در مورخ ۱۳۸۵/۳/۹ مجلس شورای اسلامی تصویب و با جایگزینی ماده (۱۳) و بند «۱» ماده (۱۹) مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۸۵/۹/۲۵ از سوی آن مجمع موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد. قانون یاد شده در ماده (۴۸)، قوه قضائیه را موظف می‌داند تا ظرف شش ماه لایحه آیین دادرسی دیوان را تهیه و از طریق دولت تقدیم مجلس شورای اسلامی کند. لکن تا زمان تصویب آیین دادرسی مزبور، بر طبق این قانون و





قوانین سابق عمل خواهد شد.

متن پیشنهادی آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، مشتمل بر ۹۳ ماده و ۱۶ تبصره، طی نامه مورخ ۱۳۸۶/۶/۱۴ رئیس قوه قضائیه به رئیس‌جمهور ارائه و در نهایت حسب دستور مورخ ۱۳۸۶/۸/۱۹ معاون رئیس‌جمهور مقرر شد به صورت دوفوریتی در هیئت دولت مطرح شود. براساس تصمیم متخذه در جلسه مورخ ۱۳۸۶/۸/۲۰ هیئت وزیران، موضوع به کمیسیون لوایح هیئت دولت ارجاع شد. پیشنهاد یادشده طی هشت جلسه کمیسیون فرعی و سه جلسه کمیسیون اصلی، مورد بحث و بررسی قرار گرفت و با اصلاحات قابل توجهی به تصویب رسید.

بدین ترتیب لایحه آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، با دو سال تأخیر، در جلسه علنی روز یکشنبه ۱۳۸۷/۹/۱۰ مجلس شورای اسلامی اعلام وصول شد تا بدین ترتیب به صورت رسمی در دستور کار مجلس و کمیسیون‌های تخصصی مربوطه قرار گیرد.

۱. دلایل توجیهی ارائه لایحه

۱. قانون دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۹ مورد بازبینی اساسی قرار گرفت و چنان‌که گفتیم مکلف شد ظرف شش‌ماه لایحه آیین دادرسی دیوان را تهیه و از طریق دولت تقدیم مجلس شورای اسلامی کند. اگرچه مطابق این ماده پیش‌بینی شده بود که تا زمان تصویب آیین دادرسی مزبور، بر طبق این قانون و قوانین سابق عمل خواهد شد، اما تغییرات بنیادین قانون مذکور که اجرای آن نیازمند تشریفات خاصی بود و از طرفی تعیین مدت شش ماهه، تدوین قانونی جامع راجع به شیوه دادرسی در دیوان عدالت اداری را ضروری می‌کرد.



۲. سیاست‌های کلی قضایی مبتنی بر «ضرورت تخصصی کردن رسیدگی به دعاوی» و «کاهش مراحل دادرسی به‌منظور دستیابی به قطعیت احکام در زمان مناسب» از دیگر دلایلی است که تجدیدنظر در آیین دادرسی به‌طور کلی و از جمله آیین دادرسی دیوان عدالت را الزامی می‌ساخت.

۳. برخی دیگر از دلایل توجیهی ارائه این لایحه عبارت‌اند از: ضرورت برطرف کردن برخی خلأها و ابهامات موجود در شیوه‌های فعلی آیین دادرسی دیوان، پیش‌بینی سازوکارهای لازم جهت اجرای مؤثر آرای دیوان، سرعت‌بخشی و دقت در رسیدگی‌ها در دیوان، استقرار دفاتر اداری دیوان در مراکز استان‌ها و سازمان‌های اداری ذی‌ربط، به‌وجود آوردن امکان رسیدگی تخصصی به دعاوی، استفاده از امکانات مخابراتی رایانه‌ای در مراحل مختلف دادرسی و نظام‌مند کردن بعد نظارتی قوه قضائیه در جهت وظیفه نظارتی این قوه.

۲. ملاحظات کلی

۱-۲. حق دسترسی به دادگاه تأسیس شده براساس قانون

یکی از مؤلفه‌های بنیادین دادرسی اداری منصفانه، شناسایی و تضمین حق دسترسی به قاضی اداری است. دسترسی به دادگستری اداری به افراد اجازه خواهد داد تا با رجوع به یک دادگاه صالح به دفاع از منافع مشروع خود بپردازند. بنابراین، حق دستیابی به دادرسی اداری را باید به‌مثابه ابزاری برای دستیابی شهروند به دیگر حقوق خویش در نظر گرفت. به دیگر سخن، دسترسی به دادگستری اداری مقدمه ضروری اعمال حق دادخواهی است.



مطابق اصل ۳۴ قانون اساسی، «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع کند. همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد». بی‌شک، منطوق این اصل بیانگر شناسایی بی‌قید و شرط حق دسترسی تمام عیار شهروندان ایرانی به دادگاه است. اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی زمینه لازم را برای تحقق و عینیت بخشیدن به حق دسترسی به دادگاه اداری مهیا ساخته‌اند.

باوجود این، قانون دیوان عدالت اداری و لایحه آیین دادرسی دیوان رویکرد چندان مساعدی به این مقوله نشان نداده‌اند، زیرا مطابق ماده (۲) قانون دیوان عدالت اداری و ماده (۵) لایحه آیین دادرسی مربوطه، شعب این دیوان تنها در تهران مستقر است. به این ترتیب، دیوان عدالت اداری مطابق مقررات فعلی و لایحه آیین دادرسی آن فاقد شعب استانی یا شهرستانی است. ولی در این لایحه دفاتر اداری برای دیوان در نظر گرفته شده است که می‌تواند تا حدی این ایراد را برطرف کند.

۲-۲. نسبت مفاد لایحه تقدیمی با قانون دیوان عدالت اداری و ضرورت اصلاح قانون مذکور

با مقایسه مفاد لایحه پیشنهادی نسبت به قانون دیوان عدالت اداری (مصوب ۱۳۸۵)، در برخی موارد نوعی ناهماهنگی و عدم انسجام شکلی و ماهوی ملاحظه می‌شود. با توجه به اینکه قانون دیوان عدالت اداری و نیز آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در صورت تصویب، هر دو «قانون» بوده و لذا در عرض یکدیگرند، تصویب آیین دادرسی دیوان، می‌تواند فرصتی برای رفع کمبودها و نقایص قانون دیوان عدالت



اداری در اختیار قانون‌گذار قرار دهد. از اصلاحاتی که اعمال آنها در قانون دیوان عدالت اداری ضروری به‌نظر می‌رسد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. حذف مرحله تجدیدنظر عادی و تجویز موارد تجدیدنظر فوق‌العاده به‌دلیل دشواری احراز مخالفت بین رأی با شرع یا قانون و نیز پایین بودن احتمال اعلام اشتباه قاضی یا قضات صادرکننده رأی بدوی، عملاً راه به جایی نمی‌برد. اینک که برحسب قانون اصلاح ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ پس از احراز مخالفت بین آرای قطعی با شرع از سوی رئیس قوه قضائیه، تشخیص وی صرفاً به‌عنوان یکی از موارد اعاده دادرسی باعث رسیدگی مجدد در همان شعبه صادرکننده - نه شعبه تشخیص - است و عملاً در اجرای قانون اخیر شعب تشخیص دیوان عالی کشور از ساختار دیوان حذف شده‌اند، اجرای مفاد قانون اصلاح شده قبلی در دیوان عدالت اداری و به‌تبع آن تأسیس شعب تشخیص در دیوان محل تأمل است، زیرا وقتی که قانون‌گذار، حذف شعب تشخیص از ساختار دیوان عالی کشور را به‌عنوان سیاست کلان اصلاحات قضایی مقرر کرده، دلیلی ندارد که در یک مرجع دیگر برخلاف آن سیاست عمل شود. بنابراین در دیوان عدالت اداری نیز بهتر است خلاف بین شرع بودن جزء موارد اعاده دادرسی ذکر شود و شعب تشخیص حذف شوند.

از اشکال‌های دیگر شعب تشخیص این است که این شعب، ماهیتاً برای رسیدگی به موارد مغایر با شرع و قانون، تشکیل شده‌اند و لذا موارد موضوع مواد (۳۷) و (۴۳) قانون دیوان که برعهده این شعب است، مغایر با ماهیت آنهاست.

با توجه به این نکات، پیشنهاد می‌شود مرحله تجدیدنظر عادی، در دیوان احیا



شود. به این منظور، لازم است قوه قضائیه مواد پیشنهادی را ارائه دهد و روال لوایح قضایی در مورد آنها طی شود. مجلس نیز می‌تواند در این مورد، طرح ارائه کند. در صورت لزوم، این مرکز نیز حاضر به همکاری خواهد بود.

۲. علاوه بر موارد فوق، برخی از اشکال‌های شکلی و لفظی دیگر در قانون دیوان عدالت اداری وجود دارد که فصل آخر متن پیشنهادی قوه قضائیه تحت عنوان «فصل نهم: اصلاح برخی از مواد قانون دیوان عدالت اداری» به آنها اشاره کرده بود که البته این فصل، در لایحه تقدیمی دولت، حذف شد. هرچند به نظر می‌رسد لازم است چنین اصلاحاتی، با ارائه طرح یا لایحه جداگانه به تصویب برسد و نه اینکه در فصلی از قانون آیین دادرسی دیوان، وارد شود، ولی به دلیل آنکه ممکن است ارائه چنین طرح یا لایحه‌ای به طول بیانجامد، فصل آخر پیشنهادی مرکز، در بردارنده این مواد است.

۳-۲. نسبت لایحه تقدیمی با متن پیشنهادی قوه قضائیه

متن پیشنهادی قوه قضائیه با لایحه‌ای که به مجلس تقدیم شده است، تفاوت‌های بسیاری دارد. فارغ از جزئیات این تفاوت‌ها، چند تفاوت مهم در این میان مشاهده می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. واحد اجرای احکام که در قانون دیوان عدالت اداری نیز پیش‌بینی شده است، در متن پیشنهادی قوه قضائیه نیز وجود داشته که در لایحه تقدیمی حذف شده است و اجرای احکام به دفاتر شعب سپرده شده است.

۲. فصل آخر لایحه که در مورد اعاده دادرسی است، در متن پیشنهادی قوه قضائیه وجود نداشت که البته اضافه کردن آن لازم به نظر می‌رسید.



۳. شورای حل اختلاف تخصصی دیوان که در متن پیشنهادی قوه قضائیه پیش‌بینی شده بود، در لایحه تقدیمی حذف شده است.

۴. فصل نهم متن پیشنهادی قوه قضائیه تحت عنوان «فصل نهم: اصلاح برخی از مواد قانون دیوان عدالت اداری» در لایحه تقدیمی دولت حذف شده است. به پیوست گزارش نهایی، جدول تطبیق مواد لایحه تقدیمی با متن پیشنهادی قوه قضائیه خواهد آمد.

در ادامه به بررسی برخی از مواد لایحه پیشنهادی دولت که در مورد آنها نکاتی مد نظر بوده است (مواد (۱) الی (۲۰) لایحه)، می‌پردازیم. بررسی ادامه مواد در گزارش بعد تقدیم خواهد شد.

۳. بررسی مفاد لایحه

ماده (۱)

عبارت «به دعاوی» در این ماده اضافه به نظر می‌رسد، زیرا به موجب مواد (۴۰) و (۴۳) قانون دیوان، هیئت عمومی دیوان به درخواست رئیس قوه یا رئیس دیوان و بدون طرح دعوا از سوی اشخاص نیز وارد رسیدگی می‌شود.

ماده (۲)

مفاد این ماده، قابل قبول است، ولی متن ماده نیازمند ویرایش است. لذا جایگزینی متن زیر به جای آن پیشنهاد می‌شود:

«صدور حکم اصلاحی، رفع ابهام و اشکال، دستور اجرای حکم و انفصال



مستتکف و امثال آن، به عهده شعبه صادرکننده رأی می‌باشد. انجام امور فوق در مورد پرونده‌های مختومه شعب سابق دیوان، به عهده شعب مشابه آن از حیث شماره در تشکیلات فعلی است».

ماده (۵)

الف) منحصر کردن تشکیل دیوان در تهران، حق دادخواهی شهروندان (حق موضوع اصل ۳۴ قانون اساسی) را دچار محدودیت اساسی کرده است. البته تأسیس دفاتر اداری در دادگستری‌های مراکز استان، این مشکل را تقریباً برطرف می‌نماید.

ب) در بند «ب»، عبارت «مطابق با مقررات قانونی ثبت دادخواست و درخواست» زائد است، زیرا مطابقت دادخواست با مقررات ثبت دادخواست به عهده دفتر شعبه دیوان است و دفاتر اداری موضوع این ماده، صرفاً عمل اداری انجام داده و حکم دفاتر شعبه دیوان را ندارند و در زمینه دادخواست و درخواست، تنها موظف به پذیرش آنها بوده و حق بررسی آنها را ندارند. در نتیجه، مطابقت با مقررات قانونی در مورد آنها بی‌معناست.

ج) از آنجا که تعیین تشکیلات قوه قضائیه در اصل ۱۵۶ قانون اساسی برعهده ریاست این قوه گذارده شده و دفاتر اداری موضوع این ماده نیز جزء تشکیلات دیوان عدالت اداری و بالطبع از تشکیلات قوه قضائیه است - که در این ماده وظایف و تشکیلات آن به وضوح ذکر شده است - لذا نیازی به تدوین آیین‌نامه اجرایی در مورد آنها نیست و در نهایت با یک بخش‌نامه، می‌توان این دفاتر را راه‌اندازی نمود. از این رو پیشنهاد می‌شود که تبصره ماده (۵) حذف شود.

ماده (۷)

در قانون دیوان عدالت اداری، نحوه تشکیل شعب، انتخاب اعضا و مشخصات آنها به تفصیل ذکر شده است، و اصلاح آن با آیین‌نامه نیز ممکن نیست، لذا باید به همان مقرر عمل شده و در صورت نیاز به اصلاح آن، قانون مذکور را اصلاح نمود، از این رو پیشنهاد می‌شود که ماده (۷) لایحه حذف شود.

ماده (۸)

الف) عنوان فصل دوم، «دادخواست» است در حالی که در این فصل، از «دادخواست و ضمایم آن» بحث شده است. لذا پیشنهاد می‌شود جهت هماهنگی عنوان با متن، عنوان این فصل به «دادخواست و ضمایم آن» تغییر یابد.

ب) با توجه به تفاوت هزینه‌های دادرسی در دادگاه‌ها و دیوان عدالت اداری و اینکه معمولاً دعاوی غیرمالی به دیوان ارجاع می‌شود که هزینه دادرسی این دعاوی در محاکم حقوقی کمتر از هزینه دادرسی آنها در دیوان است، به نظر می‌رسد که در مواردی که پرونده‌ای با صدور قرار عدم صلاحیت از محاکم حقوقی به دیوان ارسال می‌شود، پرداخت هزینه دادرسی نیز لازم باشد و لذا پیشنهاد می‌شود عبارت «و پرداخت هزینه دادرسی» از تبصره «۱» ماده (۸) حذف گردد. در متن پیشنهادی قوه قضائیه نیز این عبارت وجود ندارد.

ج) از آنجا که پرونده‌های مطروحه در شعب کیفری فاقد دادخواست و خواسته بوده و تکلیف شعبه دیوان برای شناخت شاکی، خواسته و ... مشخص نیست، پیشنهاد می‌شود امکان صدور قرار عدم صلاحیت توسط دادگاه‌های کیفری به نفع شعب





دیوان از بین بروند و این امکان تنها برای دادگاه‌های حقوقی به رسمیت شناخته شود. برای این کار، لازم است عبارت «محاكم قضائی» در تبصره «۲» ماده (۸) که اعم از محاکم حقوقی و کیفری است، به عبارت «محاكم حقوقی» تغییر یابد.

د) پیشنهاد می‌شود عبارت «از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون» به ابتدای تبصره «۲» این ماده اضافه شود؛ زیرا احکامی در این مورد وجود دارد که این تبصره ناسخ آنها خواهد بود و از آنجاکه مقررات آیین دادرسی عطف بماسبق می‌شود و بالطبع حکم این تبصره نیز عطف بماسبق خواهد شد، برای حمایت از حقوق افرادی که با توجه به احکام موجود، در مهلت مقرر در این تبصره به تصمیم مرجع اداری اعتراض نکرده‌اند، افزودن چنین عبارتی ضروری است.

ه) از آنجاکه رویه ابلاغ تصمیمات مراجع شبه قضایی موضوع تبصره «۲» ماده (۸) یکسان نیست، پیشنهاد می‌شود برای ایجاد وحدت رویه بین آنها در این زمینه و حمایت از حقوق افراد، پس از عبارت «مرجع مربوط» در سطر سوم این تبصره، عبارت «مطابق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۸» اضافه شود.

و) جمله اخیر تبصره «۲» ماده (۸) مبهم است و لذا پیشنهاد می‌شود جمله زیر جایگزین آن شود:

«مراجع مربوط مکلفند در رأی یا تصمیم خود تصریح نمایند رأی یا تصمیم آنها ظرف مدت مزبور در دیوان قابل اعتراض است.»

ماده (۹)

به نظر می‌رسد جمله اخیر تبصره این ماده (نشانی باید به نحوی باشد ... ممکن باشد) از نکات واضح و بدیهی بوده و لذا نیازی به ذکر نداشته باشد. از این رو حذف آن پیشنهاد می‌شود.

ماده (۱۰)

از آنجاکه در قانون دیوان هزینه دادرسی در شعب عادی دیوان و شعب تشخیص تعیین شده است، نیازی به متن این ماده نیست و پیشنهاد حذف آن می‌شود. علاوه بر این پیشنهاد می‌شود تبصره این ماده، به عنوان متن ماده به صورت زیر جایگزین شود:

«هزینه دادرسی در دیوان، براساس نرخ تورم که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌شود، هر دو سال یک بار بنا به پیشنهاد رئیس دیوان با تأیید رئیس قوه قضائیه و تصویب هیئت وزیران قابل تعدیل است.»

ماده (۱۴)

در متن لایحه، طرق تسلیم دادخواست به دیوان، به تسلیم آن به دبیرخانه دیوان یا دفاتر اداری آن در مراکز استان‌ها منحصر شده است و از ارسال دادخواست به وسیله پست سفارشی - که از اصلی‌ترین وسایل ارسال دادخواست به دبیرخانه دیوان است - نامی برده نشده است. پیشنهاد می‌شود متن پیشنهادی قوه قضائیه جایگزین این ماده شود. متن مزبور که در ماده (۱۲) متن پیشنهادی قوه قضائیه آمده



به این شرح است:

«دادخواست و ضمایم آن باید به تعداد طرف شکایت به اضافه یک نسخه تهیه شود. این اوراق و همچنین اوراق مربوط به رفع نقص و تکمیل دادخواست، باید به وسیله پست سفارشی یا پست الکترونیکی، به دبیرخانه دیوان ارسال و یا به دبیرخانه دیوان یا دفاتر اداری آن، مستقر در مراکز استان‌ها و سازمان‌های اداری مرکز، تسلیم گردد. تاریخ ثبت دادخواست در دبیرخانه دیوان و یا تسلیم آن به پست یا دفاتر اداری دیوان، تاریخ تقدیم محسوب می‌شود».

ماده (۱۶)

از آنجاکه در رویه عملی دیوان، در چنین مواردی، مشخصات سوابق احتمالی در برگی جداگانه ذکر شده و به دادخواست ضمیمه می‌شود، پیشنهاد می‌شود عبارت زیر جایگزین ذیل این ماده شود:

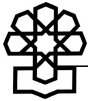
«مشخصات آنرا در برگی جداگانه قید و به دادخواست ضمیمه نماید».

ماده (۱۹)

با توجه به وضعیت جاری دیوان که برخی از شعب دیوان فاقد مدیر دفتر هستند، عبارت «مدیر دفتر و در غیاب وی جانشین او» بی‌معنا به نظر می‌رسد، زیرا وقتی شعبه‌ای فاقد مدیر دفتر باشد «در غیاب وی» فاقد مصداق بوده و اصولاً فردی به‌عنوان سرپرست وظایف وی را انجام می‌دهد. لذا پیشنهاد می‌شود عبارت «در غیاب وی» حذف شده عبارت به این گونه اصلاح شود: «مدیر دفتر یا جانشین او».

ماده (۲۰)

مفاد این ماده به نوعی در تبصره ماده (۱۶) متن پیشنهادی قوه قضائیه قید شده بود. براساس این ماده اگر دادخواست فاقد مهر یا امضا باشد فاقد اعتبار محسوب شده و دادخواست توسط مدیر دفتر شعبه، بایگانی می‌شود. از نظر حقوقی گرچه دادخواستی که فاقد امضای شخص حقیقی یا مهر شخص حقوقی است فاقد اعتبار است و شاید حتی نتوان نام دادخواست ناقص نیز بر آن نهاد، اما با توجه به اینکه دیوان فقط در تهران مستقر است و رسیدگی‌های آن هم طولانی است و از این طریق حق دادخواهی شهروندان محدود شده است، شایسته است این مورد هم در زمره موارد رفع نقص تلقی شود تا خواهان در مهلت قانونی، این ایراد را رفع کند. از این رو پیشنهاد می‌شود این ماده حذف شده و عبارت «در بندهای «ب» تا «و» ماده (۹)» در ماده (۱۹) به این نحو اصلاح گردد «در بندهای «ب» تا «ز» ماده (۹)».





شناسنامه گزارش

شماره مسلسل: ۹۵۱۳-۱

عنوان گزارش: اظهار نظر کارشناسی درباره: «لایحه آئین دادرسی دیوان عدالت اداری»
گزارش (۱) [بررسی مواد (۱ تا ۲۰)] (ویرایش دوم)

نام دفتر: مطالعات حقوقی (گروه حقوق عمومی و بین الملل)

تهیه و تدوین: سیدمحمدهادی راجی

مدیر مطالعه: سیدمحمدهادی راجی

ناظر علمی: جلیل محبی

متقاضی: کمیسیون قضایی و حقوقی

همکاران: مصطفی اوحدی، هادی حبیبیا

همکاران خارج از مرکز: غلامرضا نجم آبادی، فخرالدین بدریان، اسدا... یاور، ولی رستمی

اظهار نظر کنندگان خارج از مرکز: سیدمهدی علوی، علی اکبر گرجی، علی محمد فلاح زاده،

عباس توازنی زاده

ویراستار تخصصی: احمد مرکز مالگیری

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی (فارسی / انگلیسی): —

تاریخ شروع مطالعه: ۱۳۸۷/۹/۱۵

تاریخ خاتمه مطالعه: ۱۳۸۸/۲/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۳۸۸/۳/۳